

**A Study of Tadbij (Talwīn) in the Holy Qur'an and Its Semantic and
Rhetorical Implications**

Hadi Ensaf¹

Zahra Qasemnejad²

Abstract

The rhetoric and expressive miracle of the Holy Qur'an in conveying the deepest divine meanings have always been at the center of scholarly attention, and exploring its hidden layers is regarded as an indispensable necessity in Qur'anic studies. Among these, rhetorical devices such as tadbij (talwīn), which employ concrete and visual colors to convey meanings beyond material appearances, play a key role in enriching the Qur'anic linguistic structure. The central issue of this research is to understand the meaning-making mechanisms of this device in Qur'anic verses and to explain its various functions in a way that reveals its interpretive and influential dimensions. The present article has been designed with the aim of analyzing the structures and semantic implications of tadbij in selected verses of the Holy Qur'an, with special emphasis on the role of "concrete colors" in conveying ontological, ethical, and eschatological concepts. The research method is descriptive-analytical, based on the analysis of the primary text (the Holy Qur'an) as well as consultation of exegetical works and معتبر rhetorical sources. The most important finding of the study is that tadbij, beyond being merely a lexical ornament, is a powerful means of linking the sensory and the intellectual; by encoding complex concepts in visual images, it deepens the reader's experience of the text and enhances the Qur'an's expressive miracle. It is also noteworthy that this mode of expression is reflected in elevated Persian literature as well, indicating the unique capacity of colors to organize rhetorical layers.

Keywords: tadbij (talwīn), Qur'anic rhetoric, cognitive semantics, conceptual metaphor, expressive miracle

1. M.A. Student in Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran, (Corresponding Author) h.ensaf90@gmail.com

2. Associate Professor of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran, z_ghasemi62@yahoo.com

بررسی تدبیب (تلوین) در قرآن کریم و دلالت‌های معنایی و بلاغی آن*

هادی انصاف^۱

زهرا قاسم نژاد^۲

چکیده

بلاغت و اعجاز بیانی قرآن کریم در انتقال ژرف‌ترین مفاهیم الهی، همواره در مرکز توجه پژوهشگران قرار داشته و کاوش در لایه‌های پنهان آن، به‌مثابه ضرورتی انکارناپذیر در مطالعات قرآنی مطرح است. در این میان، صنایع بدیعی همچون تدبیب (تلوین) که از رنگ‌های عینی و بصری برای القای معانی فراتر از ظواهر مادی بهره می‌برند، نقشی کلیدی در غنابخشی به ساختار کلامی قرآن ایفا می‌کنند. مسئله محوری این پژوهش، فهم دقیق سازوکارهای معناساز این صنعت در آیات قرآن و نیز تبیین کارکردهای گوناگون آن به‌گونه‌ای است که ابعاد تأویلی و تأثیرگذاری آن آشکار گردد. مقاله حاضر با هدف تحلیل ساختارها و دلالت‌های معنایی تدبیب در آیات منتخب قرآن کریم و با تأکید ویژه بر نقش «رنگ‌های عینی» در انتقال مفاهیم هستی‌شناختی، اخلاقی و غایی سامان یافته است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی-تحلیلی است که با تکیه بر تحلیل متون اصلی (قرآن کریم) و نیز مراجعه به تفاسیر و منابع معتبر بلاغی صورت پذیرفته است. مهم‌ترین یافته تحقیق حاکی از آن است که تدبیب، فراتر از یک آرایه صرفاً لفظی، ابزاری نیرومند برای برقراری پیوند میان امور محسوس و معقول به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که با رمزگذاری مفاهیم پیچیده در قالب تصاویر بصری، تجربه خواننده از متن را به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌بخشد و بر اعجاز بیانی قرآن کریم می‌افزاید. شایان ذکر است که این شیوه بیانی در ادبیات فاخر فارسی نیز بازتاب داشته و گویای ظرفیت بی‌بدیل رنگ‌ها در ساماندهی لایه‌های بلاغی است.

واژگان کلیدی: تدبیب (تلوین)، بلاغت قرآنی، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، اعجاز بیانی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jrla.2026.74365.1422

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز (نویسنده مسئول)
h.ensaf90@gmail.com

۲. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز z_ghasemi62@yahoo.com

مقدمه

بلاغت و هنر کلامی از دیرباز نقش محوری در فهم و تبیین متون مقدس و ادبیات غنی جهان ایفا نموده است. قرآن کریم به عنوان کلام الهی، نه تنها حاوی حقایق عمیق معرفتی و هستی‌شناختی است، بلکه از نظر بیانی نیز در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد و درک سازوکارهای بلاغی نهفته در آیات آن، کلید گشایش بسیاری از رموز و مفاهیم پنهان به شمار می‌رود (جرجانی، ۱۳۷۹: ۳۴۷-۳۵۰؛ کلاوسبرگر و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۵-۲۸). در این میان، صناعات بدیعی نظیر تَدْبِیج (تَلْوِین) که با استفاده از رنگ‌های عینی (ملموس) و بصری، دلالت‌هایی فراتر از معنای ظاهری را به مخاطب منتقل می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اهمیت این تحقیق در آن است که با تمرکز بر این آرایه بدیعی خاص، ابعاد ناگفته‌ای از ارتباط میان صورت و معنا در متن مقدس را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه رنگ‌ها، صرفاً توصیف‌کننده نیستند، بلکه ناقل پیام‌های بنیادین و استدلال‌های عمیق الهی به‌شمار می‌آیند. این رویکرد تحلیلی، خوانش مفسران را از متن مقدس غنا می‌بخشد و به درک دقیق‌تری از اعجاز بیانی قرآن رهنمون می‌گردد (السباعی، ۲۰۰۳: ۶۰-۷۵؛ بلخی، ۱۹۸۷: ۴۵-۵۰).

چالش اصلی در مطالعات بلاغی قرآن، اغلب به سطوح صرفی و نحوی محدود می‌گردد و جنبه‌های زیبایی‌شناختی و معنا‌ساز آرایه‌های بدیعی، به ویژه آن دسته که بر تصاویر بصری تکیه دارند، کمتر به صورت مستقل و عمیق مورد کاوش قرار گرفته است. این تحقیق قصد دارد با تحلیل موردی آیات منتخب قرآن کریم که در آن‌ها تَدْبِیج با رنگ‌های واقعی و عینی به کار رفته است، این کاستی را مرتفع سازد و از این رهگذر، نه تنها مکانیزم‌های معنا‌سازی این صنعت در متن مقدس تبیین می‌شود، بلکه ارتباط آن با مفاهیم هستی‌شناختی، اخلاقی و غایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این پژوهش با ارائه تحلیلی دقیق از کارکردهای تَدْبِیج، به غنای مطالعات بلاغی قرآن یاری می‌رساند و اهمیت رنگ‌ها را در آفرینش معانی پنهان نشان می‌دهد، همان‌گونه که حافظ در سروده خویش از این ظرفیت بهره برده است: «ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم / جامه کس سیه و دلق خود ارزق نکنیم» که در آن «سیه» و «ارزق» به ترتیب نمادی از بدگویی و ریا به شمار

می‌روند (حافظ، ۱۳۷۸: ۹۴).

پیشینه پژوهش در زمینه بلاغت قرآن و صنایع بدیعی، دامنه‌ای گسترده دارد. محققانی چون عبدالقاهر جرجانی در «دلایل الإعجاز» (جرجانی، ۱۳۷۹) و سکاکی در «مفتاح العلوم» (سکاکی، ۱۹۸۷) به طور جامع به مباحث بلاغی پرداخته‌اند، هرچند تمرکز ویژه‌ای بر تدبیر و کارکردهای معنایی آن با جزئیات کامل نداشته‌اند. در دوران معاصر نیز آثاری چون «إعجاز القرآن و البلاغة النبویة» اثر مصطفی صادق الرفعی (الرفعی، ۲۰۰۵) و «التصویر الفنی فی القرآن» اثر سید قطب (قطب، ۲۰۰۵) به اهمیت تصویر و جنبه‌های هنری کلام الهی اشاره کرده‌اند. افزون بر این، پژوهش‌هایی در زمینه نمادشناسی رنگ‌ها در ادبیات و فرهنگ انجام شده است که می‌تواند به درک بهتر کارکرد رنگ‌ها در تدبیر مدد رساند (سجادی، ۱۳۷۲: ۷۸-۸۱؛ شوالیه و گبرانت، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۹۰).

اما آنچه در این پژوهش نوآورانه و متمایز به شمار می‌رود، ارائه تحلیلی نظام‌مند و تفصیلی از کاربرد رنگ‌های واقعی و ملموس در تدبیر قرآنی با تأکید بر پیوند آن‌ها با مفاهیم عمیق‌تر هستی‌شناختی و اخلاقی است. این رویکرد لایه‌های جدیدی از اعجاز بیانی قرآن را آشکار ساخته و نحوه تأثیرگذاری این صنعت بر ذهن و دل مخاطب را به روشنی تبیین می‌نماید، رویکردی که پیش از این به این تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است و بر اهمیت رنگ‌ها به‌عنوان ابزاری بلاغی نهفته تأکید می‌ورزد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریات بلاغی سنتی اسلامی (به ویژه دانش بدیع و معانی و بیان) و نیز رویکردهای معناشناسی شناختی و هرمنوتیکی در مطالعات قرآنی استوار است. در وهله نخست، به سنت بلاغت عربی مراجعه می‌شود که تدبیر (تَلْوِین) را به عنوان یکی از آرایه‌های بدیعی طبقه‌بندی نموده است. عبدالقاهر جرجانی (۱۳۷۹: ۲۵۵-۲۵۰) در «دلایل الإعجاز» و سکاکی (۱۹۸۷: ۳/۱۸۵-۱۷۵) در «مفتاح العلوم»، هرچند به طور مستقیم و با جزئیات کامل به تدبیر نپرداخته‌اند، اما بنیان‌های نظری لازم برای درک رابطه میان لفظ و معنا و نیز نقش آرایه‌های ادبی در تعمیق دلالت‌های کلام را فراهم آورده‌اند. از منظر این

مکتب، بلاغت نه صرفاً تزئین کلام، بلکه ابزاری برای ایضاح و تأثیرگذاری به شمار می‌رود که در آن هر آرایه، عملکردی خاص در جهت اقناع و انتقال معنا دارد (فندالی، ۲۰۰۴: ۹۲-۸۸). در گام دوم، برای تعمیق تحلیل کارکردهای معنایی تدبیر، از معناشناسی شناختی بهره گرفته می‌شود. این رویکرد، زبان را صرفاً یک نظام نمادین نمی‌داند، بلکه آن را بازتابی از ساختارهای مفهومی و شناختی ذهن انسان قلمداد می‌کند (Lakoff & Johnson, 1980: p.). از این منظر، رنگ‌ها نه تنها ویژگی‌های فیزیکی اشیاء را توصیف می‌کنند، بلکه قادر به رمزگذاری مفاهیم انتزاعی، احساسات و ارزش‌های فرهنگی نیز هستند. نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) و نظریه آمیزش مفهومی (Conceptual Blending) (Fauconnier & Turner, 2002: p. 18-22) در این زمینه، ابزارهایی قدرتمند برای تحلیل چگونگی انتقال معانی از حوزه محسوس (رنگ) به حوزه معقول و انتزاعی (مفاهیم دینی و اخلاقی) فراهم می‌آورند. رنگ‌ها در این چارچوب، به مثابه «قلمرو مبدأ» (source domain) عمل می‌کنند که معانی را به «قلمرو مقصد» (target domain) منتقل می‌سازند و در نتیجه، مفاهیم انتزاعی قرآنی را ملموس و قابل درک‌تر می‌کنند.

از سوی دیگر، هرمنوتیک قرآنی، به ویژه با تأکید بر تأویل و کشف بطون معنایی، مکمل این چارچوب نظری به شمار می‌رود. نظریات تفسیری‌ای که به عمق و چندلایگی معنایی قرآن قائل هستند، مانند رویکرد غزالی در «احیاء علوم الدین» که به تفاسیر ظاهری و باطنی توجه دارد (غزالی، ۲۰۰۴: ۳۱۰-۳۰۵/۱)، یا دیدگاه علامه طباطبایی در «المیزان» که بر تلازم آیات و تفسیر قرآن به قرآن تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵-۱۰)، به مایاری می‌رسانند تا تدبیر را نه تنها به عنوان یک پدیده بلاغی سطحی، بلکه به عنوان ابزاری برای رمزگشایی از اشارات عمیق‌تر و درونی متن مقدس در نظر آوریم.

این چارچوب نظری به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ارتباط میان فرم بصری رنگ و کارکردهای معنایی، اخلاقی و هستی‌شناختی آن را در بستر کلام الهی مورد واکاوی قرار داده و نشان دهد که چگونه قرآن کریم با انتخاب دقیق رنگ‌ها به مثابه نمادها و استعاره‌های مفهومی، بر غنای پیام خود می‌افزاید (ایزر، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۵؛ ریکور، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۰).

روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی این پژوهش از نوع کیفی و توصیفی تحلیلی است که بر تحلیل محتوای متون کلاسیک و اصلی استوار بوده و امکان بررسی عمیق و لایه‌ای پدیده‌های بلاغی و معنایی را فراهم می‌آورد؛ همچنین از هرگونه رویکرد کمی یا آماری در این مرحله اجتناب می‌کند. مراحل اصلی تحقیق به شرح زیر است:

۱. **انتخاب آیات:** ابتدا، آیات قرآن کریم که در آن‌ها صراحتاً به رنگ‌های «واقعی و ملموس» اشاره شده است، با مراجعه به «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» (فؤاد عبدالباقی، ۱۳۷۴) شناسایی و استخراج می‌شوند. تمرکز بر رنگ‌های دارای مصادیق عینی و ملموس (نظیر سفید، سیاه، سبز، آبی، زرد و سرخ) صورت می‌پذیرد تا از بروز ابهامات معنایی در فرایند تحلیل جلوگیری به عمل آید.

۲. **تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:** در این مرحله، ریشه‌های لغوی و معنای اصلی هر کلمه دال بر رنگ در زبان عربی پیش از نزول قرآن و در دوران جاهلیت، با مراجعه به کتب لغت معتبری نظیر «لسان العرب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۴۵۵-۴۵۰) و «الصحاح» (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۵۵-۱۵۰) بررسی می‌گردد، زیرا این گام برای فهم دقیق‌تر دلالت‌های اولیه و زمینه‌ای رنگ‌ها ضرورت دارد.

۳. **تحلیل بلاغی سنتی:** پس از شناسایی آیات، هر آیه از منظر علم بدیع و به طور خاص «تدبیح» مورد بررسی قرار می‌گیرد و با مراجعه به کتب بلاغی کلاسیک نظیر «دلایل الإعجاز» (جرجانی، ۱۳۷۹: ۲۸۰-۲۸۵)، «أسرار البلاغة» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۱۵-۱۱۰) و «مفتاح العلوم» (سکاکي، ۱۹۸۷: ۳/۲۰۵-۲۰۰)، مصادیق تدبیح و تعاریف بلاغی آن مورد تطبیق قرار می‌گیرد. در این مرحله، نحوه ترکیب رنگ‌ها، تقابل یا توافق آن‌ها، و نقش آن‌ها در ایجاد تصویر ذهنی و عاطفی بررسی می‌شود.

۴. **تحلیل معنایی تفسیری:** در این مرحله، با مراجعه به تفاسیر معتبر فریقین نظیر «المیزان فی تفسیر القرآن» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۳۵-۳۰)، «التفسیر الکبیر» (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۳/۸۵-۹۰) و «الکشاف» (زمخشری، ۱۹۸۷: ۱/۲۱۵-۲۱۰)، دلالت‌های معنایی و تفسیری

رنگ‌های به‌کاررفته در هر آیه واکاوی می‌شود. تأکید بر این نکته است که چگونه مفسران، رنگ‌ها را فراتر از معنای ظاهری، به مفاهیم اخلاقی، فلسفی، هستی‌شناختی و غایی پیوند داده‌اند.

۵. **تحلیل شناختی نمادین:** با بهره‌گیری از اصول معناشناسی شناختی، چگونگی تبدیل رنگ‌های ملموس به نمادها و استعاره‌های مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحلیل بر اساس نظریات لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و فاکونیه و ترنر (۲۰۰۲) صورت می‌پذیرد و در آن تلاش می‌شود تا الگوهای مفهومی (Conceptual Patterns) که رنگ‌ها در قرآن به خود می‌گیرند و نیز «نقشه‌های مفهومی» (Conceptual Mappings) که از طریق تدبیح ایجاد می‌شوند، کشف گردند. به عنوان مثال، بررسی می‌شود که چگونه رنگ «سبز» (به عنوان یک پدیده واقعی) به نماد «حیات»، «شادابی» و «رستگاری» (به عنوان مفاهیم انتزاعی) بدل می‌گردد.

۶. **نتیجه‌گیری و ارائه دلالت‌ها:** در مرحله نهایی، نتایج حاصل از تحلیل‌های لغوی، بلاغی، تفسیری و شناختی در کنار یکدیگر قرار گرفته و دلالت‌های معنایی و بلاغی نهایی تدبیح در قرآن کریم استخراج و تبیین می‌شوند. در این بخش، بر اهمیت کارکرد تدبیح در اعجاز بیانی قرآن و نقش آن در انتقال پیام‌های عمیق الهی تأکید خواهد شد.

تحلیل و بررسی تدبیح در قرآن کریم

این بخش به تحلیل عمیق و تفصیلی نمونه‌های برجسته تدبیح (تَلْوِين) در قرآن کریم با تأکید بر کارکردهای معنایی، بلاغی و شناختی آن در انتقال مفاهیم الهی اختصاص دارد. تحلیل‌های پیش‌رو بر مبنای چارچوب نظری و روش‌شناسی پیش‌تر گفته شده صورت می‌پذیرند و از رویکردهای بلاغی سنتی، معناشناسی شناختی و هرمنوتیکی بهره می‌برند. هدف اصلی، نشان دادن این مطلب است که چگونه قرآن کریم با استفاده از «رنگ‌های واقعی و ملموس» به رمزگذاری معانی عمیق و چندوجهی پرداخته و بر اعجاز بیانی خویش افزوده است. این تحلیل در صدد است تا فراتر از توصیف صرف رنگ‌ها، لایه‌های پنهان معنایی و تأثیرات شناختی آن‌ها بر مخاطب را مورد مذاقه قرار داده و ابعاد گوناگون این پدیده بلاغی را آشکار سازد.

۱. تحلیل تدبیج با رنگ «سفید» (أَبْيَض) و «سیاه» (أَسْوَد)

رنگ سفید در قرآن کریم از جمله پرکاربردترین رنگ‌ها به شمار می‌رود که دلالت‌های معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و به شیوه‌ای بدیع برای انتقال مفاهیم مختلف به کار رفته است. این رنگ معمولاً با مفاهیم پاکی، نور، روشنایی، آرامش و سعادت مرتبط می‌گردد، اما در بافت‌های خاص می‌تواند کارکردهای تمایزدهنده و نمادین دیگری نیز پیدا کند.

۱-۱. آیه ۱۸۷ سوره بقره

﴿...كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...﴾ (بخورید

و بیاشامید تا رشته سفید [صبح] از رشته سیاه [شب] برای شما نمایان شود).

۱-۱-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «أَبْيَض» (سفید) از ریشه «بَيَضَ» به معنای آشکار شدن، روشن شدن و نمایان گشتن است. این ریشه نه تنها به رنگ سفید فیزیکی اشاره دارد، بلکه با مفاهیم وضوح، روشنایی و تمایز نیز گره خورده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۷). در زبان عربی، «بَيَاض» به نقاء، پاکیزگی و نبود کدورت اطلاق می‌شود که از این حیث با دلالت‌های استعاری آن نیز همخوانی دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۶۰/۳). «خَيْطُ» (رشته) در اینجا به صورت استعاری برای خط باریک و ممتد نور صبحگاهی به کار رفته است که نشان‌دهنده شروع فجر صادق می‌باشد (زمخشری، ۱۹۸۷: ۳۰۷/۱). انتخاب «خَيْطُ» به جای «نور» یا «ضیاء» حاکی از ظرافت بلاغی خاصی است، چه آنکه نور فجر در ابتدا به صورت خطی باریک در افق ظاهر می‌شود و به تدریج گسترش می‌یابد.

۱-۱-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیج):

این آیه نمونه‌ای برجسته از تدبیج از نوع «مقابله» و «تضاد رنگی» به شمار می‌رود که از طریق آن یک مفهوم پیچیده به شکلی ساده و قابل درک ارائه می‌شود. رنگ سفید (الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ) در برابر رنگ سیاه (الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ) قرار گرفته و تضاد بصری خیره‌کننده‌ای را ایجاد می‌کند. این تضاد نه تنها به زیبایی و استحکام بیان می‌افزاید، بلکه کارکردی معنایی و حیاتی نیز دارد: تفکیک دقیق

و قاطع میان دوزمان مجاز و ممنوع برای خوردن و آشامیدن در روزه. جرجانی (۱۳۷۹: ۳۵۰-۳۴۷) در تحلیل مقابله بیان می‌دارد که این آرایه بلاغی از قوی‌ترین شیوه‌ها برای ایضاح معنا و تثبیت مفهوم در ذهن مخاطب است. سکاکی (۱۹۸۷: ۱۷۵-۱۸۵/۳) نیز بر نقش محوری تضاد در برجسته‌سازی و تفکیک معانی تأکید می‌کند و آن را ابزاری برای ایجاز در بیان مفاهیم و پرهیز از اطناب غیرضروری می‌داند. تدبیج در این آیه مرزی دقیق را با یک تصویر بصری ملموس عرضه می‌کند که فهم آن برای عمل به حکم شرعی روزه ضروری است و این استفاده از رنگ برای تعیین حدود شرعی، گویای عمق و دقت بیان قرآنی می‌باشد.

۱-۱-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران این آیه را به روشنی بر طلوع فجر صادق و پایان یافتن زمان خوردن و آشامیدن در سحرهای ماه رمضان تعبیر کرده‌اند. فخر رازی (۱۹۸۶: ۳۳۵/۵-۳۳۰) در تفسیر خویش، «خَيْطُ أبيض» را به نور منتشرشونده فجر صادق و «خَيْطُ أسود» را به تاریکی باقیمانده شب تفسیر می‌کند که به تدریج با نور فجر محو می‌شود. این تعبیر، فراتر از یک توصیف ساده، بیانگر مرز دقیق و قاطع میان زمان شب و روز است که حکم شرعی روزه بر آن بنا نهاده شده است. طباطبایی (۱۳۷۴: ۳۵/۲-۳۰) بیان می‌دارد که این تعبیر استعاری نشان‌دهنده دقت و وضوح احکام الهی است که حتی در ظریف‌ترین تغییرات طبیعی نیز مبنا قرار می‌گیرد. این تدبیج به مخاطب یاری می‌رساند تا با یک تصویر بصری ملموس و آشنا از طبیعت، مرزی دقیق و قاطع را درک کند و معنای ضمنی آیه، حاکی از اهمیت توجه به جزئیات و نشانه‌های طبیعی در فهم و عمل به دستورات الهی است.

۱-۱-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ سفید (الخَيْطُ الأَبْيَضُ) به مثابه «قلمرو مبدأ» (source domain) برای مفهوم «روشنی، وضوح و آشکار شدن حقیقت» عمل می‌کند که به «قلمرو مقصد» (target domain) یعنی «پایان تاریکی، آغاز حکم جدید و مشخص شدن حد شرعی» منتقل می‌شود (Lakoff & Johnson, 1980: p. 7-15) رنگ سیاه (الخَيْطُ الأَسْوَدُ) نیز به عنوان نماد «تاریکی، ابهام و پایان زمان مجاز» ایفای نقش می‌کند. آمیزش مفهومی (conceptual)

22-18) (Fauconnier & Turner, 2002) (blending) در اینجا میان تجربهٔ بصری تغییر رنگ آسمان از تاریکی مطلق به روشنایی فجر و مفهوم انتزاعی «حدود شرعی و زمانی» رخ می‌دهد. این آیه از یک پدیدهٔ طبیعی و قابل مشاهده (تغییر رنگ آسمان از سیاه به سفید) برای تثبیت یک مفهوم انتزاعی (مرز زمانی حلال و حرام) سود می‌جوید. سفید در اینجا نه تنها نماد نور فیزیکی، بلکه نماد «روشنایی حقیقت»، «آشکار شدن حکم الهی» و «پایان ابهام» نیز هست. این کاربرد، تدبیر را به ابزاری قدرتمند برای ارتباط محسوسات و معقولات مبدل می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه قرآن از تجربیات حسی برای انتقال مفاهیم عمیق و انتزاعی استفاده می‌نماید.

۱-۲. آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ آل عمران

﴿...يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ...﴾ (روزی که چهره‌هایی سفید می‌گردند و چهره‌هایی سیاه می‌شوند).

۱-۲-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمهٔ «تَبْيَضُّ» از ریشهٔ «بَيَضَ» و «تَسْوَدُّ» از ریشهٔ «سَوَدَ» به معنای سفید شدن و سیاه شدن به ترتیب است. این ریشه‌ها، علاوه بر دلالت بر رنگ، به وضعیت و کیفیت نیز اشاره دارند. «وُجُوهٌ» به معنای چهره‌ها، در اینجا نه تنها به ظاهر فیزیکی، بلکه به هویت، شخصیت و احوال درونی انسان اشاره دارد، چه آنکه چهره آئینهٔ درون به‌شمار می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۷ و ۴۲/۷). تغییر رنگ چهره در فرهنگ عربی به شدت با تغییر حالت درونی و وضعیت روحی فرد مرتبط است.

۱-۲-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیر):

این آیه نیز نمونه‌ای بارز از تدبیر از نوع «مقابله» و «تضاد رنگی» است، اما این بار با دلالت‌های اخروی و نمادین. تضاد «سفیدی چهره‌ها» در برابر «سیاهی چهره‌ها» تصویری بصری قدرتمند و تکان‌دهنده از سرنوشت اخروی انسان‌ها را پیش می‌نهد. این مقابله، پیام الهی را به شکلی برجسته و فراموش‌ناشدنی انتقال می‌دهد و تأثیری عمیق بر مخاطب بر جای

می‌گذارد. جرجانی (۱۹۹۱: ۱۱۵-۱۱۰) به تأثیر عمیق این گونه تضادها در تحریک احساسات، تعمق و تفکر مخاطب اشاره می‌کند و آن را ابزاری برای رساندن پیام‌های اساسی به شکلی بی‌پرده و اثرگذار می‌داند. بلاغت قرآن در این آیه، با استفاده از تضاد رنگی، پیش‌نمایشی دراماتیک از روز جزا عرضه می‌کند که هدف آن برانگیختن تقوا و پرهیز از گناه است.

۱-۲-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران بر این باورند که سفیدی چهره‌ها در روز قیامت نشانه‌ای از سعادت، نیک‌بختی، نور ایمان، خشنودی الهی و نجات از عذاب است، در حالی که سیاهی چهره‌ها نماد شقاوت، بدبختی، کفر، پشیمانی و خشم پروردگار به شمار می‌رود. طباطبایی (۱۳۷۴: ۳/۶۰-۵۵) بیان می‌کند که این سفیدی و سیاهی، تجلی اعمال و حالات درونی افراد در دنیاست که در آخرت به صورت محسوس ظهور می‌یابد؛ بدین معنا که اعمال نیک و ایمان، چهره‌ها را نورانی و اعمال بد و کفر، چهره‌ها را تیره می‌سازد. سفیدی نماد روحی باطنی است که از نور ایمان و عمل صالح روشن گردیده، و سیاهی نماد روحی است که با ظلمت کفر و گناه آلوده شده است (فخر رازی، ۱۹۸۶: ۸/۱۸۲-۱۷۸). این تدبیر نه تنها جنبه ظاهری ندارد، بلکه عمق حقیقت باطنی انسان را به نمایش می‌گذارد و بیانگر این است که هر کس در دنیا چه کاشته، در آخرت همان را در چهره خویش برداشت خواهد کرد.

۱-۲-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ سفید (چهره‌های سفید) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «پاکی، سعادت، نور، رحمت الهی، رستگاری و رضایت» عمل می‌کند، در حالی که رنگ سیاه (چهره‌های سیاه) «قلمرو مبدأ» برای «ناپاکی، شقاوت، تاریکی، غضب الهی، خسران و پشیمانی» است. آمیزش مفهومی میان این رنگ‌های محسوس و مفاهیم انتزاعی اخروی (بهشت و جهنم، رضوان و غضب) شکل می‌گیرد (Lakoff & Johnson, 1980: p. 80-85). این آیه از رهگذر تدبیر، استعاره مفهومی قدرتمندی را برای انتقال پیام‌های پاداش و جزا ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که سرنوشت اخروی انسان را به صورت تصویری ملموس و قابل درک عرضه می‌دارد. سفید و سیاه در اینجا فراتر از رنگ‌های فیزیکی، به نمادهایی نیرومند برای بیان وضعیت روحی و معنوی

در جهان دیگر بدل می‌شوند (کلاوسبرگر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۲۰). این تصاویر ذهنی، تأثیری عمیق بر باورها و رفتار مخاطب می‌گذارند و او را به سوی نیکوکاری و دوری از بدی سوق می‌دهند.

۲. تحلیل تدبیج با رنگ «سبز» (أخضر)

رنگ سبز در قرآن کریم به طور غالب با مفاهیم حیات، رشد، نعمت، آبادانی، سرزندگی و بهشت پیوند خورده است و کاربرد آن نیز به شیوه‌ای بدیع و معناساز صورت می‌پذیرد. این رنگ به عنوان نمادی از تجدید حیات و جاودانگی، جایگاهی ویژه در فرهنگ قرآنی و اسلامی دارد.

۱-۲. آیه ۶۴ سوره الرحمن

«مُدْهَامَّتَانِ» (متماایل به سبزی تیره) در وصف دو باغ بهشتی، این کلمه به کار رفته که مفسران آن را به «سرسبزی بسیار تیره» تعبیر کرده‌اند.

۱-۱-۲. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «مُدْهَامَّتَانِ» مثنای «مُدْهَامَّةٌ» است که از ریشه «دَهَمَ» به معنای سیاهی و تیرگی می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۴۰-۳۸). اما در ترکیب با توصیف فضای سبز (بهشت)، این واژه به «سبزی بسیار غلیظ، پرپشت و تیره» دلالت می‌کند که از شدت و کثرت سبزی به تیرگی می‌گراید (زمخشری، ۱۹۸۷: ۴/۴۵۵). این خود حاکی از غنای زبان عربی در ترکیب مفاهیم رنگی و ایجاد دلالت‌های جدید است، به گونه‌ای که یک واژه می‌تواند همزمان چندین کیفیت را در خود جمع کند.

۲-۱-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیج):

این مورد، نمونه‌ای ظریف و بسیار هنرمندانه از تدبیج به شمار می‌رود که از طریق صفتی مرکب و ایجازی «مُدْهَامَّتَانِ» (دو باغ سبز بسیار تیره) صورت می‌گیرد. این توصیف نه تنها رنگی خاص را بیان می‌کند، بلکه شدت، عمق و غنای آن رنگ را نیز می‌رساند. جرجانی (۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۸۰) در بحث از «زیبایی‌های لفظی» و «دقت در انتخاب کلمات»، به مواردی اشاره

می‌کند که یک کلمه همزمان چندین مفهوم را با خود حمل می‌کند و از این رهگذر ایجاز و بلاغت را به اوج می‌رساند. در اینجا، تلافی مفهوم «سبزی» (نماد حیات و طراوت) با «تیرگی» (نماد فراوانی، تراکم و عمق) تدبیری خاص را می‌سازد که حاکی از طراوت بی‌حد و حصر و انبوهی نعمت‌های بهشتی است. این وصف، تصویری کاملاً متمایز از باغ‌های بهشتی عرضه می‌کند که از سرسبزی عادی فراتر رفته و به حالتی از اشباع و غلظت رسیده است.

۲-۱-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران «مُدْهَامَّتَانِ» را به «دو باغ بهشتی که از شدت سرسبزی و پریشتی درختان، متمایل به سیاهی به نظر می‌رسند» تعبیر کرده‌اند. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۱۱/۱۹-۱۰۸) بیان می‌دارد که این توصیف، نشان‌دهنده اوج طراوت و سرسبزی است که چشم را به خود خیره می‌کند و حواس را به لذت وا می‌دارد. فخر رازی (۱۹۸۶: ۲۹/۱۲۰-۱۱۵) نیز بر این نکته تأکید می‌کند که چنین سبزی غلیظی، حاکی از تراکم و فراوانی نعمت‌ها، سایه‌های دلپذیر و زیبایی‌های بی‌نهایت بهشتی است که هیچ کمبودی در آن راه ندارد. رنگ سبز تیره نه تنها نشان‌دهنده زیبایی ظاهری، بلکه نماد فراوانی، جاودانگی حیات و سرور بی‌کران در بهشت است. این کلمه، حس خنکی، آرامش و پایداری را منتقل می‌کند که لازمه حیات جاودانه بهشتی می‌باشد.

۲-۱-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در اینجا، رنگ سبز (مُدْهَامَّتَانِ) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «زندگی ابدی، نعمت پایدار، آرامش عمیق، زیبایی بی‌کران و سرور جاودان» عمل می‌کند. تیرگی این سبزی بر شدت، غلظت و فراوانی این صفات تأکید دارد و آمیزش مفهومی میان تجربه بصری «سبزی غلیظ و سایه‌دار باغ‌ها» و «مفاهیم انتزاعی بهشت» شکل می‌گیرد (Fauconnier & Turner, 2002: 50-55). این تدبیر، تصویری بسیار زنده و ملموس از بهشت را عرضه می‌کند که با حواس پنج‌گانه قابل درک است و در عین حال، حامل عمیق‌ترین مفاهیم معنوی و اخروی می‌باشد. سبز در فرهنگ اسلامی، رنگ بهشت و زندگی جاودانه است (شوالیه و گبرانت، ۱۳۸۸: ۸/ ۳۲۷-۳۲۵). این نمادگرایی، به دلیل ارتباط عمیق انسان با طبیعت و تجربه بصری از سرسبزی به عنوان نماد زندگی و رشد، به طور خودکار مفاهیم مثبتی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند و

اورا به سوی اعمال صالح برای کسب چنین پاداشی تشویق می نماید.

۲-۲. آیه ۲۱ سوره کهف

﴿...وَلِبَاسُهِمْ ثِيَابٌ خُضْرٌ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ...﴾ (و جامه آنان، جامه‌های سبز از حریر نازک و ضخیم است).

۲-۲-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «خُضْرٌ» جمع «أَخْضَرٌ» به معنای سبز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۶۴/۷). این رنگ به طور مستقیم به پوشش اهل بهشت اشاره دارد. «سُندُسٌ» و «إِسْتَبْرَقٌ» نیز به انواع پارچه‌های حریر لطیف و ضخیم اشاره دارند که از نفیس‌ترین و گرانبهارترین پارچه‌ها در زمان نزول قرآن بودند. این توصیف، نه تنها رنگ، بلکه جنس و کیفیت پوشش بهشتیان را نیز بیان می‌کند (زمخشری، ۱۹۸۷: ۷۱۵/۲).

۲-۲-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیح):

تدبیح در این آیه، از طریق توصیف رنگ خاص لباس اهل بهشت با واژه «خُضْرٌ» صورت می‌پذیرد. انتخاب رنگ سبز برای لباس بهشتیان، آرایه‌ای بلاغی است که فراتر از صرف توصیف رنگ، حامل پیامی از پاداش، کرامت الهی، زیبایی و تناسب با محیط بهشتی می‌باشد. جرجانی (۱۹۹۱: ۱۱۵-۱۱۰) به تأثیر انتخاب کلمات و صفات در ایجاد تصویر ذهنی مطلوب و القای مفاهیم عمیق اشاره می‌کند. رنگ سبز، فی‌نفسه، حس آرامش، زیبایی، طراوت و سرزندگی را منتقل می‌کند که در این زمینه با نعمت‌های بهشتی هماهنگ است. همچنین، استفاده از دو نوع حریر (سُندُسٌ و إِسْتَبْرَقٌ) نشان‌دهنده کمال نعمت و تنوع در آن است. این تدبیح، به مخاطب این امکان را می‌دهد که به صورت بصری و حسی، کیفیت زندگی در بهشت را درک کند.

۲-۲-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران بر این نکته تأکید دارند که لباس سبز بهشتیان، نماد اوج زیبایی، راحتی، تناسب با محیط سرسبز بهشت، و بیانگر مقام و منزلت رفیع اهل بهشت است. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۳/۳۵۵-۳۵۸) بیان می‌کند که این لباس‌ها نشان‌دهنده پاداش الهی برای اعمال صالح و بیانگر

مقام قرب ایشان نزد پروردگار است. فخر رازی (۱۹۸۶: ۲۱/۱۷۵-۱۷۰) به این نکته اشاره می‌کند که رنگ سبز به دلیل پیوند آن با طبیعت، حیات و رشد، حس آرامش، رفاه و شادابی را تداعی می‌کند و این همان چیزی است که اهل بهشت از آن برخوردارند. افزون بر این، لباس بهشتیان از نفیس‌ترین جنس‌هاست که بیانگر اوج احترام و تکریم الهی می‌باشد.

۲-۲-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ سبز (خَضْرُ) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «نعمت، آسایش، زیبایی، آرامش، پاداش الهی و زندگی جاودانه» ایفای نقش می‌کند. آمیزش مفهومی میان تجربه پوشیدن «لباس سبز و حریر» و «مفاهیم انتزاعی بهشتی و کمال نعمت» شکل می‌گیرد. (Fauconnier & Turner, 2002: p. 60-65) این تدبیج، تصویر ذهنی از یک زندگی کامل، رضایت‌بخش و همراه با منزلت در بهشت را تقویت می‌کند. سبز در اینجا نمادی از «زندگی جاودانه»، «رضایت خداوند» و «محیطی سالم و پرطراوت» است که در قالب یک عنصر بصری ملموس عرضه شده است (کلاوسبرگر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۰). این نمادگرایی، به مخاطب این امکان را می‌دهد که با تصویری ملموس از پاداش اخروی، انگیزه خویش را برای انجام اعمال صالح افزایش دهد.

۳. تحلیل تدبیج با رنگ «زرد» (أَصْفَرُ)

رنگ زرد در قرآن کریم دارای دلالت‌های متفاوتی است که گاه به زیبایی و شادابی و گاه به پژمردگی و خشکی اشاره دارد. این تفاوت در دلالت‌ها، خود نمونه‌ای بارز از تدبیج معنایی به شمار می‌رود که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و عمق زبان قرآنی در استفاده از یک واژه در بافت‌های مختلف برای القای معانی گوناگون است.

۳-۱. آیه ۶۹ سوره بقره

﴿...قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ.﴾
 (گفتند: از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن کند رنگ آن چیست. [موسی] گفت: خداوند

می‌فرماید: گاوی است زرد یکدست و پررنگ، که بینندگان را شادمان می‌کند).

۳-۱-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «صَفْرَاءُ» (زرد) از ریشه «صَفَرَ» به معنای زرد شدن و تهی شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۲/۷). اما در اینجا، با صفت «فَاقِع» (پررنگ، خالص، یکدست و درخشان) همراه شده که دلالت بر زردی درخشان، چشم‌نواز و زیبا دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۴/۱۵۵۴). این ترکیب، معنایی بسیار مثبت و چشمگیر را ایجاد می‌کند که از یک زردی معمولی فراتر می‌رود و به آن جنبه‌ای خاص و ممتاز می‌بخشد.

۳-۱-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیح):

تدبیح در این آیه با انتخاب دقیق رنگ زرد «فَاقِع» (درخشان و پررنگ) برای توصیف گاو مورد نظر، زیبایی و شادابی استثنایی آن را برجسته می‌کند. این ترکیب به «تَلْوِينٌ بَدِيعِي» می‌انجامد که هدف آن، ایجاد تصویری جذاب، چشم‌نواز و دارای ویژگی‌های خاص است که بینندگان را به وجد می‌آورد. جرجانی (۱۹۹۱: ۱۲۵-۱۲۰) به قدرت صفات و قیود در افزودن به زیبایی، تأکید و تأثیر کلام اشاره دارد. صفت «تَسْرُّ النَّاطِرِينَ» (بینندگان را شادمان می‌کند) نیز این کارکرد زیبایی‌شناختی رنگ را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که این زردی، از نوع زردی پژمردگی نیست، بلکه زردی طلا و خورشید است که شادی آور می‌باشد. بلاغت قرآنی در اینجا، با استفاده از یک رنگ و صفت آن، گاو را به نمادی از کمال و زیبایی تبدیل می‌کند که مورد جستجوی بنی اسرائیل بوده است.

۳-۱-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران بر این باورند که این توصیف دقیق از رنگ گاو، هم آزمایشی برای بنی اسرائیل بود که پیوسته در جزئیات می‌پرسیدند و هم نشان‌دهنده‌ی خواسته‌ی خداوند برای گاوی با زیبایی خاص و نادر است. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱/۱۹۵-۱۹۰) بیان می‌کند که زردی فاقع از زیبایی خاصی برخوردار است که کمتر در گاوها یافت می‌شود و این خود دلالت بر اراده‌ی الهی برای مشخصات خاص این گاو دارد که باید بی‌عیب باشد. فخر رازی (۱۹۸۶: ۳/۱۳۰-۱۲۵) نیز اشاره می‌کند که چنین رنگی، بیانگر جوانی، شادابی، سلامت و کمال در آن گاو است. این تدبیح، ویژگی‌های

گاو را چنان بیان می‌کند که آن را از سایر گاوها متمایز ساخته و بر وجه تمایز آن تأکید می‌ورزد، به گونه‌ای که این تمایز به آزمونی برای مطیع بودن بنی اسرائیل تبدیل می‌شود.

۳-۱-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ زرد «فَاقِع» (درخشان و پررنگ) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «زیبایی، شادابی، جذابیت، نادر بودن، کمال و پاکی» عمل می‌کند. آمیزش مفهومی میان تجربه بصری «گاو زرد پررنگ و چشم‌نواز» و «مفاهیم انتزاعی آزمایش الهی و ویژگی‌های منحصر به فرد گاو مورد نظر» شکل می‌گیرد. (Lakoff & Johnson, 1980: p. 90-95) این تَدْبِیج، تصویر ذهنی قوی از شی‌ای خاص و مورد نظر خداوند را عرضه می‌کند که با توجه به آن، فرمان الهی و حکمت پشت آن آشکار می‌گردد. زرد در اینجا، برخلاف دلالت‌های منفی در موارد دیگر، نمادی از «خلوص» و «زیبایی مطلوب» است و به مخاطب امکان می‌دهد تا این ویژگی‌های خاص را به صورت بصری تصور کند.

۳-۲. آیه ۲۰ سوره حدید

﴿...فَفَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً ۖ ثُمَّ إِذَا أُزْلِفْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأُنَبِّتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ * حَتَّىٰ إِذَا كَانَتْ صَفْرَاءَ يَابِسَةً تَدْرُوهُ الرِّيحُ...﴾ (پس زمین را بی‌جان و خشک می‌بینی، و چون باران بر آن فروریزیم، به جنبش آید و بروید و از هر نوع گیاه بهشتی برویاند. سپس آن را زرد و خشکیده می‌بینی که بادهای آن را به هر سو می‌برند).

۳-۲-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «صَفْرَاءَ» (زرد) در اینجا، در تقابل با سرسبزی و رویش قبلی قرار گرفته و با صفت «يَابِسَةً» (خشکیده) همراه شده است. این ترکیب، بر معنای منفی پژمردگی، خشکی، زوال و مرگ دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷/۴۲). «تَدْرُوهُ الرِّيحُ» (بادهای آن را به هر سو می‌برند) نیز بر فناپذیری و پراکندگی تأکید می‌کند.

۳-۲-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تَدْبِیج):

این آیه نمونه‌ای دیگر از تَدْبِیج از نوع «مقابله» و «تضاد» است، اما این بار نه فقط در رنگ،

بلکه در چرخه حیات و ممات. تضاد «سرسبزی، رویش و بهیج بودن» در برابر «زردی، خشکی و فناپذیری» تصویری بلاغی قدرتمند از ناپایداری حیات دنیا و گذرا بودن آن را عرضه می‌کند. جرجانی (۱۳۷۹: ۳۷۰-۳۷۵) به نقش تضاد در بیان کامل و جامع حقایق و تأکید بر جنبه‌های متضاد یک پدیده اشاره می‌کند. این تَدْبِيح، عمق پیام الهی را در باب ناپایداری دنیا و لزوم عبرت‌گیری از آن به بهترین شکل منتقل می‌کند و به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا زودگذر هستند.

۳-۲-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران این آیه را به عنوان تمثیلی برای ناپایداری زندگی دنیا، بی‌اعتباری آن و ضرورت توجه به سرای آخرت تفسیر کرده‌اند. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۹/۱۷۰-۱۶۶) بیان می‌کند که این چرخه حیات و ممات گیاهان، خود آینه‌ای از زندگی انسان و سرنوشت او در دنیاست که از جوانی و شادابی به سوی پیری و مرگ پیش می‌رود. فخر رازی (۱۹۸۶: ۲۹/۲۵۵-۲۵۰) نیز به این نکته اشاره می‌کند که زرد شدن و خشکیدن گیاهان، نمادی از کهولت، ضعف و مرگ انسان است و یادآور پایان‌پذیری نعمت‌ها و زیبایی‌های دنیوی می‌باشد. این آیه، از رهگذر تَدْبِيح رنگی، به مخاطب این پیام را می‌دهد که به زرق و برق دنیا دل نبندد، زیرا هر چیز سبز و شاداب، سرانجام زرد و خشکیده خواهد شد.

۳-۲-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ زرد (صَفْرَاءُ) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «پژمردگی، خشکی، فناپذیری، ناپایداری دنیا و مرگ» عمل می‌کند. آمیزش مفهومی میان تجربه بصری «تغییر رنگ گیاهان از سبز به زرد و خشکیدن آن‌ها» و «مفاهیم انتزاعی مرگ، زوال، کهولت و ناپایداری حیات» شکل می‌گیرد. این تَدْبِيح، استعاره‌ای قدرتمند برای هشدار در باب فریبندگی دنیا و دعوت به تفکر در مورد سرنوشت نهایی انسان است. زرد در اینجا، برخلاف مورد قبلی (گاو زرد فاقع)، نماد «فنا»، «مرگ» و «ناامیدی» می‌باشد. این تفاوت در دلالت‌ها، خود نشان‌دهنده عمق و انعطاف تَدْبِيح در قرآن است و نشان می‌دهد که چگونه یک رنگ می‌تواند بسته به بافت و همراهی با صفات دیگر، دلالت‌های متفاوتی را القا کند (سجادی، ۱۳۷۲: ۷۸-۸۱).

۴. تحلیل تَدْبِیج با رنگ «آبی» (أَزْرَق)

رنگ آبی در قرآن کریم کاربرد کمتری نسبت به سایر رنگ‌ها دارد، اما در یک مورد خاص و با دلالتی عمیق و غالباً منفی به کار رفته است. این رنگ معمولاً با مفاهیم ترس، وحشت و عذاب اخروی پیوند می‌خورد.

۴-۱. آیه ۱۰۲ سوره طه

﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾ (روزی که در صور دمیده می‌شود و

در آن روز مجرمان را [با چهره‌های] کبود محشور می‌کنیم.)

۴-۱-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «زُرْقًا» جمع «أَزْرَق» به معنای آبی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰/۱۳۶). در زبان عربی و فرهنگ آن، «زُرْقَة» گاهی به کبودی و تیرگی ناشی از ترس شدید، وحشت، بیماری یا عذاب اشاره دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۳/۱۱۳۶). این تفاوت در دلالت (از آبی معمولی تا کبودی و تیرگی)، از ظرافت‌های زبان عربی است که بافت و قرائن معنایی، معنای دقیق را مشخص می‌کند. در این آیه، با توجه به سیاق عذاب و ترس قیامت، «زُرْقًا» به معنای کبود و تیره است که نشان‌دهنده تغییر رنگ چهره و چشم از شدت ترس و وحشت می‌باشد.

۴-۱-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تَدْبِیج):

تَدْبِیج در این آیه، با توصیف رنگ خاص چهره مجرمان در روز قیامت (زُرْقًا) صورت می‌پذیرد. این توصیف، تصویری بصری مهیب، ترسناک و هشداردهنده را عرضه می‌کند که اوج وحشت و ذلت مجرمان را به نمایش می‌گذارد. جرجانی (۱۳۷۹: ۴۱۵-۴۱۰) به قدرت بلاغی توصیفات بصری در ایجاد تأثیر عاطفی و روان‌شناختی بر مخاطب اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این گونه تصاویر ذهنی، بسیار ماندگارتر از مفاهیم انتزاعی هستند. انتخاب رنگ کبود، نه تنها به زیبایی کلام می‌افزاید، بلکه بر بار معنایی و هشداردهنده آیه به شدت می‌افزاید و تأثیری عمیق بر قلب و ذهن مخاطب بر جای می‌گذارد. این تصویر، مخاطب را به تفکر در عواقب گناه وامی‌دارد.

۴-۱-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران «زُرْقًا» را به «کبودچشم» یا «کبودرو» تفسیر کرده‌اند که نمادی از ترس شدید، وحشت، عذاب، خواری و کوری روحی یا جسمی است. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۴/۱۷۸-۱۷۵) بیان می‌کند که این کبودی ممکن است ناشی از ترس شدید و شوکی باشد که مجرمان در روز قیامت تجربه می‌کنند، یا نمادی از نابینایی روحی و کوری از حقایق در دنیا باشد که در آخرت به صورت ظاهری متجلی می‌شود. برخی نیز آن را کنایه از تشنگی مفرط و عذاب آن دانسته‌اند. فخر رازی (۱۹۸۶: ۲۱/۵۰-۴۵) نیز به این نکته اشاره می‌کند که این حالت، بیانگر اوج خواری، ذلت و عذاب مجرمان است که چهره‌هایشان از شدت هول و هراس دگرگون شده است. این تَدْبِیج نه تنها توصیفی ظاهری، بلکه بازتابی از وضعیت درونی و سرنوشت غم‌انگیز مجرمان است.

۴-۱-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ آبی (زُرْقًا) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «وحشت، ترس، عذاب، خواری، کوری باطنی و بی‌هویتی» عمل می‌کند. آمیزش مفهومی میان تجربه بصری «کبودی چهره ناشی از ترس یا عذاب» و «مفاهیم انتزاعی عذاب اخروی و ذلت ابدی» شکل می‌گیرد. (Fauconnier & Turner, 2002: p. 70-75) این تَدْبِیج، استعاره مفهومی قدرتمندی برای بیان وضعیت هولناک مجرمان در آخرت است و با ایجاد تصویری بصری تأثیرگذار، به مخاطب هشدار می‌دهد و او را به تقوا و عمل صالح دعوت می‌کند. آبی در این زمینه، نمادی از «هراس»، «عذاب» و «بی‌روحی» است که بار معنایی خاص خود را دارد (شوالیه و گبرانت، ۱۳۸۸: ۱/۱۰۵-۱۰۲). این تصویر، عمق و شدت عذاب الهی را به شکلی ملموس و قابل درک برای ذهن انسان به تصویر می‌کشد.

۵. تحلیل تَدْبِیج با رنگ «سرخ» (أَحْمَر)

رنگ سرخ در قرآن کریم به طور محدود و با دلالت‌های خاص به کار رفته است. عمدتاً این رنگ در توصیف پدیده‌های طبیعی برای نمایش تنوع و عظمت خلقت به کار می‌رود و به ندرت

دلالت‌های اخلاقی یا ارزشی مستقیم دارد.

۵-۱. آیه ۲۷ سوره فاطر

﴿...وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبٌ سُودٌ﴾ (و از کوه‌ها، رگه‌ها و

خطوطی است سفید و سرخ، که رنگ‌های مختلفی دارند، و [برخی نیز] بسیار سیاه و تیره).

۵-۱-۱. تحلیل لغوی و ریشه‌شناختی:

کلمه «حُمُر» جمع «أَحْمَر» به معنای سرخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳/۲۳۲). این کلمه در کنار «بِیض» (سفید) و «سُود» (سیاه) در توصیف رنگ‌های مختلف کوه‌ها به کار رفته است. «جُدَد» به معنای رگه‌ها و خطوط است (زمخشری، ۱۹۸۷: ۳/۵۶۵). «عَرَايِب» جمع «غَرَاب» به معنای سیاهی شدید است که به سیاهی کلاغ تشبیه شده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۴۹). این ترکیب واژگان، تصویری بسیار متنوع از کوهستان را عرضه می‌کند.

۵-۱-۲. تحلیل بلاغی سنتی (تدبیح):

این آیه نمونه‌ای کامل از تدبیح از نوع «تَلْوِين» (رنگ‌آمیزی) و «اِخْتِلَافِ الْأَلْوَان» (تنوع رنگی) است که به زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت اشاره دارد. جرجانی (۱۹۹۱: ۱۸۵-۱۸۰) به نقش «تنوع و اختلاف» در ایجاد زیبایی، جذابیت بصری و تأثیر بلاغی در کلام اشاره می‌کند. قرآن با ذکر این رنگ‌های متنوع (سفید، سرخ، سیاه)، قدرت خلاقه الهی را در آفرینش با تنوع و هماهنگی بی نظیر به تصویر می‌کشد. این آیه نه تنها کوه را توصیف می‌کند، بلکه آن را به تابلویی هنری از قدرت خداوند تبدیل می‌سازد. استفاده از این همه رنگ و توصیف آن‌ها در یک جمله، ایجاد بلاغی و در عین حال تصویرسازی قوی را ایجاد می‌کند.

۵-۱-۳. تحلیل معنایی تفسیری:

مفسران این آیه را به عنوان دلیلی بر قدرت و حکمت خداوند در آفرینش پدیده‌های طبیعی با رنگ‌ها، اشکال و ترکیبات مختلف تفسیر کرده‌اند. طباطبایی (۱۳۷۴: ۱۷/۳۰-۲۶) بیان می‌کند که این تنوع رنگی در کوه‌ها، نشانه عظمت خالق و توانایی او در آفرینش صور و حالات گوناگون است. فخر رازی (۱۹۸۶: ۲۶/۷۰-۶۵) نیز به این نکته اشاره می‌کند که این رنگ‌های

متفاوت، خود از آیات الهی هستند که انسان را به تفکر در قدرت پروردگار و نشانه‌های او در آفاق فرامی‌خوانند. رنگ سرخ در اینجا، صرفاً توصیفی از پدیده طبیعی است که به زیبایی، تنوع و استحکام خلقت می‌افزاید و در کنار سفید و سیاه، طیفی کامل از رنگ‌های اصلی را برای بیان عظمت الهی عرضه می‌کند.

۵-۱-۴. تحلیل شناختی نمادین:

در این آیه، رنگ‌های سفید، سرخ و سیاه (از جمله حُمُر) به عنوان «قلمرو مبدأ» برای مفهوم «تنوع، عظمت خلقت، قدرت الهی، زیبایی طبیعت، اعجاز آفرینش و حکمت لایزال» عمل می‌کنند. آمیزش مفهومی میان تجربه بصری «کوهستان با رگه‌ها و خطوط رنگی مختلف» و «مفاهیم انتزاعی توحید و قدرت خالق» شکل می‌گیرد. این تدبیر، مخاطب را به تأمل در آیات آفاقی و عظمت آفرینش دعوت می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه رنگ‌های ملموس در خدمت بیان حقایق الهی قرار می‌گیرند. سرخ در این بافت، نمادی از تنوع و زیبایی طبیعی و گوناگونی خلقت است (Lakoff & Johnson, 1980: p. 105-110). این آیه، حس شگفتی و تحسین را در مخاطب برمی‌انگیزد و او را به سوی اقرار به وحدانیت و قدرت پروردگار سوق می‌دهد.

جمع‌بندی تحلیل نمونه‌ها

بررسی نمونه‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که تدبیر در قرآن کریم صرفاً یک آرایه بلاغی تزئینی نیست، بلکه کارکردی عمیقاً معنا ساز، تأویلی و تربیتی دارد. قرآن با استفاده از رنگ‌ها به عنوان ابزاری قدرتمند، نه تنها به توصیف ظواهر می‌پردازد، بلکه مفاهیم عمیق فلسفی، اخلاقی و الهی را نیز به شکلی هنرمندانه رمزگذاری و منتقل می‌کند.

۱. وحدت در کثرت و اقتصاد کلامی: قرآن با بهره‌گیری از تعداد محدودی از رنگ‌های اصلی و کاربرد هوشمندانه آن‌ها در بافت‌های مختلف، توانسته است کثرتی از معانی را منتقل کند. این رویکرد، نشان‌دهنده اقتصاد کلامی و دقت بی‌نظیر در انتخاب واژگان است که با حداقل کلمات، حداکثر مفهوم را می‌رساند. یک رنگ می‌تواند در سیاق‌های مختلف، دلالت‌های

متفاوتی (گاه متضاد) داشته باشد (نظیر رنگ زرد که هم نماد زیبایی و هم نماد پژمردگی است). این انعطاف، نشان‌دهنده عمق و چندلایگی معنایی قرآن است که هر منوتیک قرآنی بر آن تأکید دارد.

۲. **پل ارتباطی محسوس و معقول: تدبیح**، پلی محکم میان عالم محسوس (رنگ‌های قابل رویت و پدیده‌های طبیعی) و عالم معقول (مفاهیم انتزاعی الهی، اخروی، اخلاقی و فلسفی) ایجاد می‌کند. این فرایند با سازوکارهای معناشناسی شناختی، به خصوص استعاره مفهومی و آمیزش مفهومی، قابل تبیین است. رنگ‌ها به مثابه «نقشه‌های مفهومی» (conceptual maps) عمل می‌کنند که دلالت‌های عمیق را از یک قلمرو به قلمرو دیگر منتقل می‌سازند. این ارتباط، درک مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب آسان‌تر و ملموس‌تر می‌کند.

۳. **تقویت پیام و تأثیرگذاری روان‌شناختی**: با بهره‌گیری از تدبیح، پیام‌های الهی نه تنها به صورت منطقی و استدلالی، بلکه به صورت بصری، عاطفی و روان‌شناختی نیز به مخاطب منتقل می‌شوند. تضاد رنگی (سفید و سیاه برای تمایز فجر، سعادت و شقاوت)، تلوین برای توصیف زیبایی و کمال (زرد فاقع، سبز مُدْهَامَتَان، لباس سبز بهشتی)، و یا القای وحشت و عذاب (آبی زُرْقَا، تاریکی سیاه ظلمات)، همگی به افزایش تأثیرگذاری و ماندگاری پیام در ذهن، قلب و حافظه مخاطب یاری می‌رسانند. این تأثیرگذاری فراتر از سطح آگاهی، به سطوح ناخودآگاه نیز نفوذ می‌کند.

۴. **اعجاز بیانی و بلاغی**: کاربرد بدیع، هدفمند و هوشمندانه رنگ‌ها در قرآن، شاهدی بر اعجاز بیانی و بلاغت بی نظیر این کتاب مقدس است. هر رنگ، با توجه به سیاق آیه، موضوع و مقصود الهی، معنایی خاص و منحصر به فرد را حمل می‌کند که فراتر از دلالت‌های لغوی صرف آن است. این اعجاز، در انتخاب دقیق واژگان، ترکیب آن‌ها با صفات و قیود، و توانایی در ایجاد تصاویر ذهنی قوی و تأثیرگذار تجلی می‌یابد.

۵. **ابعاد تربیتی و هدایتی**: تدبیح رنگی در قرآن، ابزاری قدرتمند برای هدایت و تربیت انسان است. از خلال تصاویر رنگی، مفاهیمی چون پاداش و جزا، خیر و شر، زیبایی و زشتی، حیات و ممات، و حقیقت و گمراهی به شکلی روشن و قابل درک عرضه می‌شوند. این تصاویر،

مخاطب را به تأمل، عبرت‌گیری، تقوا و حرکت به سوی کمال فرامی‌خوانند.

در نهایت، این تحلیل نشان می‌دهد که «تَدْبِیج» در قرآن، نه یک آرایه سطحی و صرفاً ادبی، بلکه ابزاری قدرتمند و چندبعدی برای رمزگذاری مفاهیم پیچیده و عمیق الهی در قالب تصاویر بصری ملموس است که به تجربه خواننده از متن، عمق و غنای بی‌بدیلی می‌بخشد. این پدیده، خود نشانی از کمال و بی‌نظیری کلام الهی است که با استفاده از عناصر ساده، پیچیده‌ترین حقایق را به زبانی همه‌فهم و در عین حال عمیق، بیان می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تفصیلی کاربرد رنگ‌ها در قرآن کریم، موسوم به تَدْبِیج (تَلْوِین)، نشان داد که این پدیده بلاغی، فراتر از یک آرایه ادبی صرف، نقش محوری در رمزگذاری و انتقال مفاهیم عمیق و چندوجهی الهی ایفا می‌کند. قرآن با بهره‌گیری هوشمندانه و هدفمند از رنگ‌ها به عنوان «زبان بصری»، نه تنها به توصیف ظواهر می‌پردازد، بلکه لایه‌های پنهان معنایی، ابعاد شناختی و کارکردهای تربیتی شگرفی را نیز در خود جای داده است.

خلاصه یافته‌های کلیدی:

۱. اقتصاد کلامی و غنای معنایی: قرآن کریم با استفاده از تعداد محدودی از رنگ‌ها (سفید، سیاه، سبز، زرد، آبی و سرخ)، توانسته است کثرتی از معانی را به شکلی ایجاز‌آمیز و در عین حال غنی منتقل کند. هر رنگ، بسته به بافت و سیاق آیه، می‌تواند دلالت‌های متفاوتی، از جمله دلالت‌های متضاد را حمل کند (نظیر رنگ زرد که هم نماد طراوت و هم نماد پژمردگی است) که این خود نشانه‌ای از عمق و چندلایگی معنایی کلام الهی است.

۲. پل ارتباطی بین محسوس و معقول: تَدْبِیج، به طور مؤثر، پلی میان عالم محسوس (رنگ‌ها و پدیده‌های قابل رویت) و عالم معقول (مفاهیم انتزاعی الهی، اخلاقی، اخروی و فلسفی) برقرار می‌سازد. این سازوکار، که با نظریه‌های معناشناسی شناختی نظیر استعاره مفهومی و آمیزش مفهومی نیز قابل تبیین است، درک مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب ملموس‌تر و قابل‌تصورتر می‌کند. رنگ‌ها به عنوان ابزاری برای «تصویرسازی ذهنی» عمل می‌کنند که

تأثیری عمیق‌تر و ماندگارتر از صرفاً کلمات انتزاعی دارند.

۳. **تأثیرگذاری روان‌شناختی و عاطفی:** کاربرد رنگ‌ها در قرآن، پیام‌های الهی را نه تنها از طریق منطق، بلکه از مسیر عواطف و روان‌شناسی مخاطب نیز منتقل می‌کند. تضاد رنگی (سفید/سیاه برای سعادت/اشقاوت)، توصیف زیبایی و طراوت (سبز بهشتی، زرد فاقع) و یا القای وحشت و عذاب (آبی کبود مجرمان، تاریکی‌های متراکم)، همگی به تقویت پیام و ایجاد تأثیر عمیق در قلب و ذهن مخاطب یاری می‌رسانند. این تأثیر، فراتر از سطح آگاهی، به لایه‌های ناخودآگاه نیز نفوذ کرده و باورها و رفتارهای مخاطب را شکل می‌دهد.

۴. **اعجاز بیانی و بلاغت قرآنی:** شیوه بدیع و هوشمندانه استفاده از رنگ‌ها در قرآن، شاهدهی بر اعجاز بیانی و بلاغت بی نظیر این کتاب مقدس است. انتخاب دقیق واژگان، ترکیب آن‌ها با صفات و قیود، و توانایی در ایجاد تصاویر ذهنی قوی و تأثیرگذار، به گونه‌ای که هر رنگ در سیاق خود، معنایی منحصر به فرد و چندلایه را حمل کند، نشان‌دهنده کمال هنری و کلامی قرآن است. این بلاغت، هرگز به صنعت‌گری صرف محدود نمی‌شود، بلکه همواره در خدمت انتقال حکمت و هدایت الهی است.

۵. **ابعاد تربیتی و هدایتی جامع:** در پایان، تدبیر رنگی در قرآن، ابزاری قدرتمند برای هدایت و تربیت انسان به شمار می‌رود. این تصاویر رنگی، مفاهیمی چون پاداش و جزا، خیر و شر، زیبایی و زشتی، حیات و ممات، و حقیقت و گمراهی را به شکلی روشن و قابل درک عرضه می‌کنند و مخاطب را به تأمل، عبرت‌گیری، تقوا و حرکت به سوی کمال انسانی فرامی‌خوانند. هر رنگ، در حکم یک نشانه (آیه) از قدرت و حکمت الهی است که انسان را به تفکر در آفاق و انفس وامی‌دارد.

آینده پژوهش: این پژوهش، فتح بایی برای تحقیقات عمیق‌تر در زمینه تدبیر در قرآن و سایر متون دینی می‌تواند باشد. بررسی تطبیقی کاربرد رنگ‌ها در متون مقدس سایر ادیان، مطالعه روان‌شناسی رنگ‌ها از دیدگاه قرآن، و تحلیل نقش تدبیر در ترجمه‌های مختلف قرآنی، از جمله مسیرهای پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی است. همچنین، می‌توان به تحلیل تطبیقی تدبیر با آرایه‌های مشابه در بلاغت عربی و سایر زبان‌ها پرداخت تا ابعاد منحصر به فرد این پدیده در قرآن

کریم روشن تر شود.

به طور کلی، تدبیر در قرآن کریم، نمونه‌ای عالی از تلفیق بلاغت، حکمت و هدایت است. این شیوه هنرمندانه بیان، نه تنها به غنای ادبی قرآن می‌افزاید، بلکه نقش کلیدی در تبیین مقاصد عالی الهی، تربیت انسان و تثبیت ایمان در قلوب مؤمنان دارد و این خود شاهدهی بر جامعیت و بی‌نظیری کلام الهی است که از هر ابزاری، حتی «رنگ‌های ملموس»، برای رسیدن به اهداف متعالی خود بهره می‌جوید.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۲. ایزر، ولفگانگ (۱۳۸۴). عمل خواندن: نظریه‌ای از واکنش زیبایی‌شناختی (ترجمه حسین پاینده، چاپ اول). تهران: نشر نی.
۳. بلخی، مولوی جلال‌الدین محمد (۱۹۸۷). مثنوی معنوی (تصحیح رینولد ا. نیکلسون، چاپ اول). لیدن: انتشارات بریل.
۴. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۹). دلائل الإعجاز (ترجمه و تحقیق سید محمد رادمش، چاپ سوم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۵. _____، (۱۹۹۱). أسرار البلاغة (تحقیق محمد فضائلی، چاپ پنجم). بیروت: دار الفکر.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم). بیروت: دار العلم للملایین.
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). دیوان حافظ (به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ ششم). تهران: انتشارات اساطیر.
۸. الرافی، مصطفی صادق (۲۰۰۵). إعجاز القرآن و البلاغة النبویة (چاپ دهم). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ریکور، پل (۱۳۸۷). تفسیر: نظریه‌ای در باب تأویل (ترجمه بابک احمدی، چاپ پنجم). تهران: نشر مرکز.
۱۰. الزمخشری، محمود بن عمر (۱۹۸۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (چاپ سوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۱. السباعی، محمد (۲۰۰۳). بلاغة القرآن الکریم و جمالیاته (چاپ دوم). قاهره: دار الفکر العربی.
۱۲. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۲). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (چاپ اول). تهران: انتشارات طهوری.

۱۳. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (۱۹۸۷). مفتاح العلوم (تحقیق و تصحیح نعیم زرزور، چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. شوالیه، ژان؛ و گبرانت، آلن (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها (ترجمه سودابه فضایل، چاپ پنجم). تهران: انتشارات جیحون.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. غزالی، ابوحامد محمد (۲۰۰۴). إحياء علوم الدين (تحقیق محمد خلیل عید، چاپ چهارم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۸۶). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. فندالی، محمود احمد (۲۰۰۴). علم البدیع: دراسة فنية و تطبيقية (چاپ اول). عمان: دار المناهج للنشر و التوزیع.
۱۹. فؤاد عبدالباقی، محمد (۱۳۷۴). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم (چاپ نهم). تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. قطب، سید (۲۰۰۵). التصوير الفني فی القرآن (چاپ یازدهم). قاهره: دار الشروق.
۲۱. کلاوسبرگر، مارتین؛ شردر، یورگ؛ و اشمیت، ولفگانگ (۱۳۸۹). سیمای انسان در هنرهای اسلامی (ترجمه محمد رضایی جمال و عباس قیاسوند، چاپ اول). تهران: انتشارات سمت.

22. Fauconnier, Gilles & Turner, Mark (2002). *The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. New York: Basic Books.
23. Lakoff, George & Johnson, Mark (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.